



غیبت امام عصر، سنت الهی است / غربال شیعیان در آخرالزمان

فرموده اند غیبت، سنت الهی است. یکی از سنت های الهی امتحان و ابتلاء است لذا غیبت اتفاق افتاد تا ابتلاء و امتحانی برای امت اتفاق بیفتد.

فرموده اند غیبت، سنت الهی است. یکی از سنت های الهی امتحان و ابتلاء است لذا غیبت اتفاق افتاد تا ابتلاء و امتحانی برای امت اتفاق بیفتد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر جلسه پنجاهم از سلسله مباحث مهدویت است که توسط حجت الاسلام سیدمحمدباقر علوی تهرانی ایراد شده است.

بحث ما درباره وجوه غیبت است که برای چه غیبت اتفاق افتاد؟ آیا ممکن بود، غیبت رخ ندهد؟ اینکه در روایت می فرماید «ملت الارض عدلا و قسطا»، این مسئله در دوره پس از شهادت امام عسکری امکان تحقق داشت؟

دلایلی که ما در مورد دلایل غیبت امام عصر بیان می کنیم، همه نقلی است چون به نظر می رسد باب عقل در اینجا کارآمد نیست. عقل در کلیات می تواند حرف بزند و در جزئیات بیانی ندارد. وجوه نقلی را که بیان می کنیم، علت تامه نیستند که مثلاً بگوییم این است و جز این نیست، بلکه ائمه در جهات و ابعاد مختلف، بیانات مختلفی را در مسئله چرایی غیبت داشته اند.

یک وجه را در جلسه گذشته بیان کردیم و گفتیم مسئله غیبت سرّ الهی است. اولاً که امام مآذون نیست این سر را بیان کند و دوم اینکه فرموده اند، این سر در دوران ظهور منکشف می شود. مسئله جناب خضر و موسی را در این باب مثال زدیم که جناب خضر در آخر، حکمت سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و خراب کردن دیورا را بیان کردند.

از باب اینکه خداوند حکیم است و حکیم کار عبث نمی کند و غیبت جزء حکمت الهی است، بنابراین قطعاً غیبت وجهی دارد که ما نمی فهمیم.

با استناد به روایت وجه دومی را بیان کرده اند و فرموده اند غیبت، سنت الهی است. یکی از سنت های الهی امتحان و ابتلاء است لذا غیبت اتفاق افتاد تا ابتلاء و امتحانی برای امت اتفاق بیفتد. آیات اینکه ما ابتلا و امتحان را به عنوان سنت برای تمام خلایق و امت ها و خود انبیا داشته باشیم، را در جلسه گذشته خواندیم حال آنکه یکی از امتحان های امت اسلامی نیز غیبت امام عصر است.

زراره از امام صادق نقل می کند «قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله یقول: «ان للقائم غیبة»؛ ثم قال علیه السلام: «وهو المنتظر الذی یشک الناس فی ولادته. فمنهم من یقول: اذا مات ابوه، مات ولاعقب له. ومنهم من یقول: قد ولد قبل وفاة ابیه بسنتين؛ لان الله عزوجل یحب ان یمتحن خلقه فعند ذالک یرتاب المبتلون».

یعنی از امام صادق شنیدم که می فرمودند: «همانا برای قائم (پیش از آنکه قیام کند) غیبتی است». سپس فرمودند: «او، منتظری است که مردم؛ در ولادت؛ اش؛ به شک و تردید می افتند و بعضی می گویند: «زمانی که پدرش (امام حسن عسکری علیه السلام) رحلت کرد، فرزندی برای او نبود» و بعضی گویند: «دو سال قبل از وفات پدرش؛ متولد شده است»؛ زیرا، خداوند عزوجل، محققاً، امتحان خلق؛ اش را دوست می دارد و در آن هنگام، باطل جویان، شک و تردید می کنند.

بنابراین یکی از مزایای این امتحان این است که می خواهند ببیند چه کسی در دین ثابت قدم است و چه کسی دینش ریشه ندارد که در روایت به «مبطل» نام نهاده شده است. چون باطل هر امری است که ریشه ندارد.

امیرالمومنین به شخصی به نام فرات می فرمایند «اما والله لاقتلن انا و ابناى هذان و لیبعثن الله رجلا من ولدى فى آخرالزمان یطالب بدمائنا، و لیغین عنهم تمییزا لاهل الضلالة حتى یقول الجاهل: ما لله فى آل محمد من حاجة».

یعنی به خدا قسم من و این دو فرزندم حسن و حسین (ع) شهید خواهیم شد، خداوند در آخر الزمان مردی از فرزندانم را به خونخواهی ما بر خواهد انگیخت و او مدتی غایب خواهد شد تا مردم آزمایش شوند و گمراهان جدا گردند، تا جایی که افراد نادان می گویند: خداوند دیگر به آل محمد کاری ندارد.

بحث غیبت امتحان است منتهی یک امتحان مخصوص شیعه است. و کسانی می گویند خدا دیگر به آل محمد توجهی ندارد که سال ها بر سر سفره اهل بیت بوده اند.

حدیث دوم این است که جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت می کند «قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغْرَبُوا ثُمَّ تُغْرَبُوا ثُمَّ تُغْرَبُوا يَقُولُهَا ثَلَاثًا حَتَّى يَذْهَبَ [اللَّهُ تَعَالَى] الْكَذِبُ وَ يُبْقِيَ الصِّفْوَةَ».

جابر جعفی گفته است: به محضر مبارک امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما اهل بیت علیهم السلام چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: هیهات، هیهات! فرج واقع نخواهد شد؛ مگر بعد از آن که شما غربال شوید، بعد [دوباره] غربال شوید، بعد [بار سوم] غربال شوید-این جمله را سه مرتبه تکرار کردند- تا این که خداوند کدورت ها را از بین برده، صفا و پاکی باقی بماند.

این سوال مطرح است که چرا باید این غربال صورت بگیرد؟ هدف اصلی امام این است که عدل و داد را مستقر کند و ظلم و جور را از بین ببرد. برای استقرار عدل و داد، چند چیز لازم است. یکی مجری عادل است و دوم اینکه مجری، عدالت را بشناسد و سوم پذیرش عدالت است. جامعه باید پذیرش عدالت داشته باشند. این حقیقتی است که در حکومت امیرالمومنین وجود نداشت و جامعه اش پذیرش عدالت را نداشتند. چون این جامعه باید به پذیرش عدالت برسد، پس باید غربال شود.

حدیث دیگری از امام صادق روایت می کند که «لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يَمْحُصُوا، وَ يَمِيزُوا، وَ يَغْرَبُوا وَ يَخْرُجَ فِي الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ».

یعنی ناگزیر، مردمان امتحان می شوند و از هم تمییز می یابند و غربال می شوند و بسیاری از غربال بیرون می روند (در امتحان، موفق نمی شوند).

حدیث چهارم می فرماید «و الله لتمييزن، و الله لتمحصن، و الله لتعزبلن كما يغربل الزوان من القمح (و فی رواية عن الصادق (ع) بزيادة: حتى لا يبقى منكم الا الأقل ثم كفه تقليلاً)...»

یعنی حضرت امام باقر (ع) فرمود: بخدا قسم تمییز کرده می شوید. بخدا قسم خالص و پاک می شوید بخدا قسم غربال می شوید همچنانکه دانه های غیر گندم از گندم در موقع غربال کردن جدا می گردد. امام صادق شبیه این حدیث را روایت کرده و فرمودند: تعداد کمی از شما همراه قائم (ع) باقی می ماند.

لذا ذکر شده است که تعداد ثابت قدمان در ولایت امیرالمومنین در آخرالزمان از کبریت احمر کمتر است و ثواب هزار شهید بدر و حنین را به آنها می دهند چون ثابت قدم کم است.

این حکایت از این معنا می کند که انتظار یک حالت خنثی نیست. ما برای اینکه ریزش پیدا نکنیم وظایفی داریم که به واسطه آن «انتظار الفرج افضل اعمال امتی» می شود. اگر ما به وظایف خود عمل کنیم، ریزش پیدا نخواهیم کرد.

امام یک رسالت دارد که در دعای ندبه می خوانیم «این قاطع حبال الكذب و الافتراء» کجاست باطل کننده دسیسه های دروغ و افتراء. پیامبر دعایی دارد که می فرماید اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الْبِقَاقِ، وَ عَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ، وَ لِسَانِي مِنَ الْكُذْبِ. پس آنچه امام زمان می خواهد اتفاق بیفتد با منافق رخ نمی دهد. به همین دلیل باید ناخالص ها باید از خالص ها جدا شوند. ما باید جامعه ای داشته باشیم که نقاب نداشته باشد. امام عصر نفاق را از بین می برد و دعای پیامبر این است که من منافق نباشم.

پیامبر می فرماید «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُتَافِقًا وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّى وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ مَنْ إِذَا اتُّمِنَ خَانَ وَ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» وَ قَالَ «أَنْ لَعَنَتَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ أُذَكِّرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا».

یعنی سه صفت است که هر که داشته باشد منافق است، اگر چه اهل نماز و روزه باشد و خود را مسلمان پندارد: کسی که چون امانت بدو سپارند خیانت کند، چون خبری دهد دروغ گوید، هر گاه وعده دهد خلف کند، خدای عز و جل در کتابش فرموده است: «خدا خیانتکاران را دوست ندارد» و فرموده: «لعنت خدا بر او اگر از دروغگویان باشد» و فرموده: «اسماعیل را در کتاب یاد کن، همانا او درست وعده و رسول و پیغمبر بود.»

یکی از شرایطی که چنین فرد منافقی را از بین می برد، طول غیبت است و باعث می شود اینها ریزش پیدا کنند.

پیامبر می فرماید «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا: إِذَا أَوْثَمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»

یعنی «هر کس که این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است. و هر کس، در او یکی از آنها دیده شود، یک خصلت از نفاق دارد مگر زمانی که آن را ترک کند. آن چهار خصلت عبارتند از: ۱ هرگاه، امانتی به او سپرده شود، خیانت می کند. ۲ هنگام صحبت کردن، دروغ می گوید. ۳ اگر عهد و پیمانی ببندد، پیمانش را می شکند. ۴ هنگام دعوا، دشنام می دهد و ناسزا می گوید.»